

چکیده

محتوای اصلی این مقاله بیان این اندیشه است که اولاً اصطلاح «کلان‌شهر» مفهوم یگانه و روشن و ثابتی ندارد و ثانیاً در طول دوسه دهه اخیر تغییراتی کیفی در روند رشد و توسعه کلان‌شهرها ظاهر شده است که به بازنگری نیاز دارد. این تحولات در بردارنده سه عرصه اصلی است: تحول در بنیادهای اقتصاد- اجتماعی کلان‌شهرها، تحول در ساختار فضایی‌شان؛ و تحول در برنامه‌ریزی و مدیریت آنها. براینده همه این تحولات پیدایش و رواج نوعی سکونتگاه بسیار گسترده و پیچیده است که اخیراً از آن با عنوان «شهر- منطقه» یاد می‌شود و به نظر می‌رسد که شکل غالب سکونت و زندگی در آینده جهان خواهد بود. این الگوی سکونتگاه در مجموع بازتاب تحولات عمومی ناشی از روند جهانی شدن، سرمایه‌داری بی‌سازمان، عصر اطلاعات و جامعه شبکه‌ای در مقیاس جهانی است. ویژگی اصلی شهر- منطقه دور شدن از مفهوم شهر تک مرکزی با روابط سلسله مراتبی میان مرکز- پیرامون و گرایش به نوعی ساختار شبکه‌ای (۲)، چند بخشی (۳) و چند هسته‌ای است. این پدیده جدید ضرورتاً به تغییر رویکردها در برنامه‌ریزی و مدیریت کلان‌شهر، در جهت تقویت نگرش منطقه‌ای، راهبردی و یکپارچه منجر شده است.

تحول در مفهوم، نقش و ساختار کلان‌شهرها

کلیدواژه‌ها: کلان‌شهر، شهر-منطقه، نگرش منطقه‌ای، ساختار فضایی

جواد مهدی زاده
کارشناس ارشد علوم اجتماعی و پژوهشگر مطالعات شهری
E-mail: Farnahad co @ yahoo.com

۱- نظری به واژگان شهرهای بزرگ

اصطلاح «کلان شهر» که امروزه در زبان فارسی برای معرفی انواع شهرهای بزرگ رواج عام یافته است، مفهوم واحد و روشنی ندارد و در متون شهرسازی و جغرافیای انسانی به عنوان معادل در برابر اصطلاحات مختلف از قبیل (metropolis)، (metropolitan area)، (urban area)، (megalopolis)، (mega city)، (conurbation)، (city region) و نظایر اینها به کار رفته است. از طرف دیگر در زبان فارسی واژگان دیگری نظیر «شهر بزرگ»، «ابر شهر»، «مادر شهر»، «مام شهر»، «شهر کان»، «منظومه شهری»، «مجموعه شهری»، «مجتمع‌های شهری»، «کانون شهری» و جز اینها نیز به عنوان معادل در برابر اصطلاحات یاد شده مورد استفاده قرار گرفته اند.

به طور کلی می‌توان گفت که امروزه اصطلاح «کلان شهر» در زبان فارسی به واژه عام و فراگیری برای معرفی انواع شهرهای بزرگ (با اشکال، اجزا و ترکیب‌های مختلف) تبدیل شده است. اما در جغرافیای شهری، جامعه‌شناسی شهری، و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای شهرهای بزرگ از نظر ابعاد، ترکیب، کارکرد و سایر موارد دارای اشکال و ساختارهای گوناگونی هستند که برای بیان تمایز و تفاوت آنها با یکدیگر، مفاهیم و اصطلاحات متعددی ابداع و رایج شده است. در زبان فارسی در برابر این واژگان جدید معادل‌های مختلفی به کار رفته که نرسیدن به وحدت نظر، نوعی ابهام و آشفتگی را در واژگان شهرشناسی و شهرسازی کشور موجب گردیده است. در جدول ۱ با استناد به چند منبع اختصاصی در زمینه جغرافیای شهری و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای مهم‌ترین اصطلاحات مربوط به انواع و اشکال شهرهای بزرگ همراه با معادل‌های به کار رفته در زبان فارسی در برابر آنها ارائه شده است (۴).

جدول ۱- واژگان انواع و اشکال شهرهای بزرگ در زبانهای انگلیسی و فارسی

ردیف	اصطلاح انگلیسی	معادل‌های به کار رفته در فارسی
۱	metropolis	کلان‌شهر، مادر شهر، مام شهر
۲	metropolitan area	کلان‌شهر، حوزه مادر شهری، گستره مادر شهری، حوزه شهری
۳	megalopolis	کلان‌شهر، ابرشهر، عظیم شهر
۴	mega city	کلان‌شهر، شهر بزرگ، ابر شهر
۵	conurbation	مجموعه شهری، منظومه شهری، شبکه شهری، مجموعه پوسه شهری، شبکه شهری همکار، شبکه اجتماعات شهری
۶	urban agglomeration	کانون شهری، انبوه شهری، مجتمع‌های شهری، منطقه شهری
۷	city region	منطقه شهری، شهر - منطقه

با توجه به ملاحظات یاد شده مفهوم شهر بزرگ دارای تعریف یکسان و ثابتی نیست و از دیدگاه‌های مختلف و از نظر شاخص‌های مختلف ملی و بین‌المللی امکان تغییر و تفسیر آن وجود دارد. در غرب برای بیان ابعاد گوناگون شهرهای بزرگ از واژگان مختلف استفاده می‌شود. برای روشن تر شدن موضوع می‌توان این واژگان را به دو گروه متمایز تقسیم کرد.

گروه اول اصطلاحاتی است که محتوای اصلی‌شان بر بزرگی ابعاد فضایی و کارکردی شهرها دلالت می‌کند. مهم‌ترین واژه‌های این گروه عبارت‌اند از: «metropolitan area»، «megalopolis» و «mega city». گروه دوم اصطلاحاتی‌اند که بر درجه، نوع ترکیب و کیفیت بزرگی شهرها تأکید دارند، مثل:

- urban agglomeration (شهر بزرگ با اقمار وابسته به آن)
- conurbation (همبستگی و همکاری دو یا چند شهر بزرگ و کوچک با یکدیگر)
- city region (هم پیوندی مراکز متعدد جمعیت و فعالیت شهری و روستایی در مقیاس وسیع)
- global city region (شهر - منطقه با کارکردهای مهم جهانی)

۲- ظهور تغییرات کیفی در ساختار و عملکرد کلان شهرها

در طول دوسه دهه اخیر همراه با تشدید روند جهانی شدن و تغییر بنیادهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، تغییرات شکرپی نیز در شیوه‌های زندگی و الگوهای شهرنشینی و شهرسازی پدید آمده است. در واقع با آغاز عصر پسامدرن، نوعی سکونتگاه جدید در حال شکل گرفتن و گسترش است که ابعادی گسترده‌تر و پیچیده‌تر از «کلان شهر» و «مجموعه شهری» دارد. از یک نظر می‌توان گفت که تحولات نظام سرمایه‌داری در عصر پسامدرن به تغییر در مناسبات

فضایی و شیوه کار و سکونت منجر شده است. بر این اساس «دیوید هاروی» در تحلیل فضایی سرمایه‌داری معاصر می‌گوید که اقتصاد پسامدرن بر ایند «فشرده‌گی زمان - مکان» است که بر اطلاعات، ارتباطات، وسایل سفر، شیوه مصرف و مدیریت فضا استوار است. در این شرایط «تولید انعطاف پذیر» با «مصرف انعطاف پذیر» پیوند می‌خورد و تولید انبوه جای خود را به واحدهای کوچک و پراکنده در سطح جهان می‌دهد. «فردریک جیمسون» [۵] نیز معتقد است که پسامدرنیسم بازتاب «منطق فرهنگی سرمایه‌داری معاصر» است، که بیشترین پیوستگی را با سرمایه‌داری مصرفی و تولید فرهنگی دارد (ویستر، ۱۳۸۰، ۳۰۳).

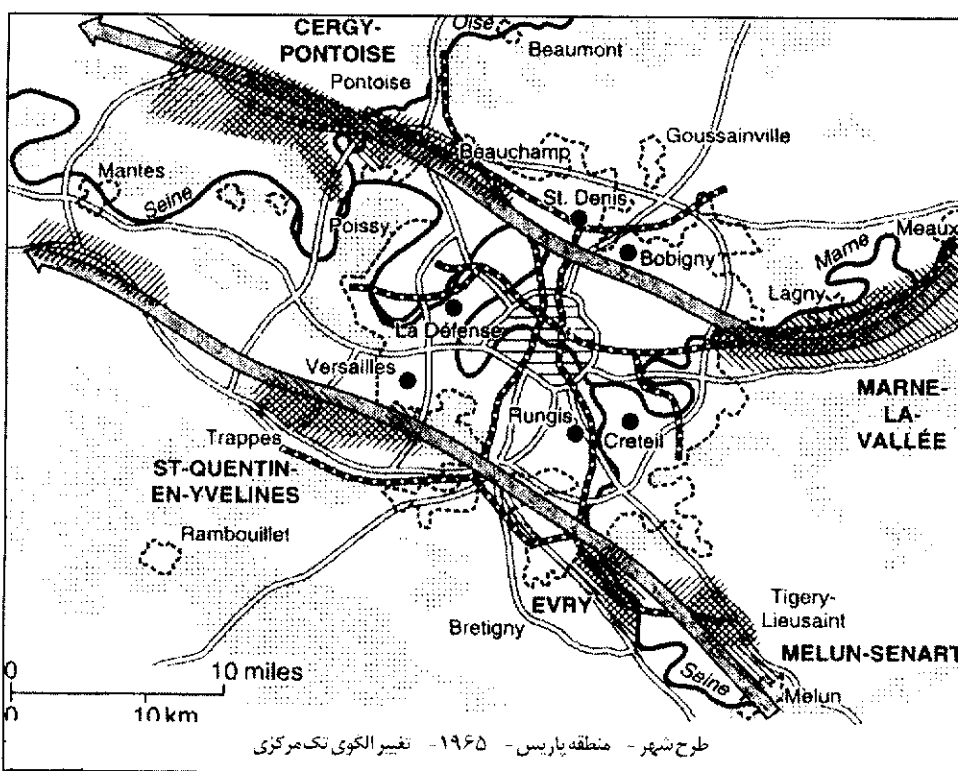
با تغییر جهت فعالیت‌های اقتصادی از تولید صنعتی به عرضه خدمات، و تغییر شیوه زندگی مبتنی بر تولید به مصرف و جابه‌جایی الگوهای برنامه‌ریزی و مدیریت متمرکز به سمت مشارکت و عدم تمرکز، الگوهای کاربری زمین، شیوه حمل و نقل، اشکال کار و سکونت، شیوه گذران فراغت و تفریح در شهرهای بزرگ نیز رو به تحول نهاده‌اند. از طرف دیگر، همان‌طور که تجارب جهانی نشان می‌دهد، گسترش وسیع خدمات عالی علمی و پژوهشی، فرهنگی و هنری و گردشگری در شهرهای بزرگ سبب توجه زیاد به کیفیت محیط شهری، هویت فضایی و زیبایی فضاهای شهری شده است. در زمان حاضر شهرهای بزرگ علاوه بر مرکزیت اقتصادی و سیاسی به کانون اصلی تولید و توزیع علوم و فنون، افکار و اندیشه‌های خلاق، آثار عالی هنری، ادبی و فرهنگی و مرکز همایش‌های جشنواره‌های مهم ملی و بین‌المللی تبدیل شده‌اند. این کارکردها ضرورتاً با خلق نهادها، فضاها و فرهنگ‌های شهری جدیدی همراه شده است که بر حفاظت از محیط، زیبایی منظر، ارزش‌های بومی، فضاهای باهویت، و تقویت میراث فرهنگی تأکید می‌ورزد. همه اینها حاکی از آن است که تغییر شیوه‌های تولید و شیوه‌های زیستی به تغییر مناسبات فضایی و شیوه سکونت منجر شده است. به نظر می‌رسد که این تحولات نه تنها ساختار اقتصاد - اجتماعی کلان شهرها را در معرض تغییر قرار داده‌اند، بلکه ساختار فضایی‌شان را نیز به پذیرش تغییرات کیفی ناگزیر کرده‌اند. این تغییرات به طور عمده در جهت ایجاد تعدد و تنوع مراکز، اجتماعات، ارتباطات و انعطاف‌پذیری در برنامه‌ریزی و مدیریت قرار دارد. در این شرایط مفهوم و معنای فضا،

اصطلاح «شهر - منطقه» انطباق بیشتری با ساختار و محتوای شهرهای بزرگ امروزی دارد. شهر - منطقه محدود و وسیعی است با عناصر و کارکردهای متنوع شهری که مرزهای آن بر حسب سطح فعالیت‌های اقتصادی درون آن تعریف می‌شوند

سکونتگاه، شهر و روستا در حال عوض شدن است. بر همین اساس است که ادوارد سوچا [۶]، از پژوهشگران شهرشناسی، با توجه به تحولات دوران «پسامدرن» اصطلاح «پسامتروپولیتن» [۷] را در توصیف توسعه مناطق کلان شهری به کار برده است. به طور کلی در واکنش به این چالش‌های جدید است که جامعه‌شناسان، جغرافی‌دانان و برنامه‌ریزان شهری و منطقه‌ای به تحلیل و تبیین این پدیده پرداخته و نظریات و مفاهیم تازه‌ای را مطرح ساخته‌اند. از جمله می‌توان به نظریه‌های جدید درباره «شهر اطلاعاتی»، «شهر دارای شبکه اطلاعاتی» و «شهر چند لایه» اشاره کرد.

شهر اطلاعاتی

مانوئل کاستلز، نظریه پرداز برجسته در زمینه جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری، در چارچوب «نظریه جامعه شبکه‌ای» از «سرمایه‌داری اطلاعاتی» و «شهر اطلاعاتی» سخن می‌گوید. به نظر وی عصر اطلاعات نوع جدیدی از شهر را ایجاد کرده است که شهر اطلاعاتی نام دارد. شهر اطلاعاتی شکلی از شهر نیست بلکه نوعی فرایند است؛ فرایندی که سلطه ساختاری فضای جریان‌ها ویژگی آن به شمار می‌آید. اقتصاد نوین جهانی و جامعه اطلاعاتی در حال ظهور، شکل فضایی جدیدی دارند که به صورت «آبر شهرها» [۸] نمایان شده است. وجه بارز این شهرها بزرگی‌شان نیست. آنها کره‌های اقتصاد جهانی هستند و کارکردهای سطوح عالی راهبری، تولیدی و مدیریتی کل جهان در آنها متمرکز شده است. آبر شهرها اجزای اقتصاد جهانی را به هم پیوند می‌دهند، شبکه‌های اطلاعاتی را به یکدیگر متصل می‌کنند و قدرت جهانی را متمرکز می‌سازند. در این شهرها از طریق «جریان‌های اطلاعات» روند جهانی سازی اقتصاد و تجدید سازمان آن امکان پذیر می‌شود. توسعه شبکه‌های اطلاعاتی دارای بازتاب‌های فضایی و جغرافیایی است. شهرهای بزرگ چونان مراکز عصبی شبکه‌ها عمل می‌کنند. در این شهرها ساختار طبقات اجتماعی و کارکردهای شهری عوض شده است و آنها به عنوان «پست‌های فرماندهی فوق العاده متمرکز اقتصاد جهانی» عمل می‌کنند [۹].



طرح شهر - منطقه پاریس - ۱۹۶۵ - تغییر الگوی تک مرکزی

شهرهای دارای شبکه اطلاعاتی ۱۱۰
 «کریستین بویر» ۱۱۱ در مقاله «جایگاه شهرهای دارای شبکه اطلاعاتی» سعی کرده است که تصویری از تغییر فضاهای سکونتگاه‌های بزرگ شهری و تحولات آن ارائه دهد. در اینجا به چکیده‌ای از نظریات وی اشاره می‌شود (227-Boyer, 2000, 214).

در دانش کامپیوتر و اینترنت مفهومی با عنوان «فضای شبکه اطلاعاتی» وجود دارد که معمولاً به عنوان ماتریس، شبکه، زنجیره، بافت و میدان تعبیر می‌شود. با وام گرفتن از این مفهوم می‌توان از «شهرهای دارای شبکه اطلاعاتی» سخن گفت که ویژگی‌های اصلی فضای شبکه اطلاعاتی را در خود دارند. فضای منطقه شهری به صورت ماتریسی است که از

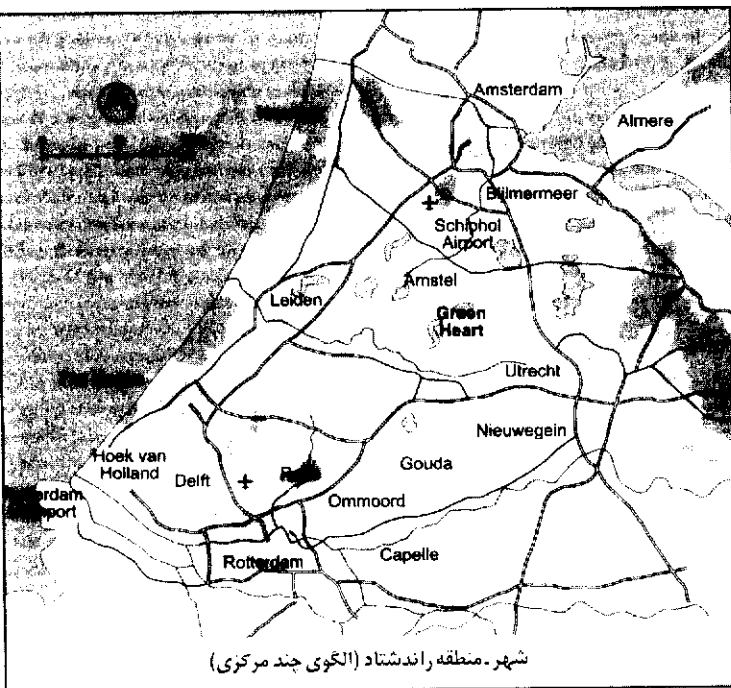
کره‌ها و فضاهای مختلف متقاطع و مرتبط تشکیل شده است. این فضا می‌تواند به صورت ابرشهری غول پیکر باشد که فاقد مرکز است و رشدی بی‌قواره و جنگل وار دارد. این مجموعه آشفته از طریق شبکه بزرگراه‌ها، تلفن، بانک‌های کامپیوتری، کابل‌های نوری و امواج رادیو تلویزیون به هم وصل می‌شود. در واقع بزرگراه‌های شهری نفسی شبیه به «بزرگراه‌های اطلاعاتی» دارند. اگر بزرگراه‌های شهری مکان‌ها را به هم وصل می‌کنند، کار بزرگراه‌های اطلاعاتی

در پیدایش شهر - منطقه‌ها می‌توان به دو دسته عوامل اشاره کرد: نخست عوامل عینی همچون وجود مجتمع‌های بزرگ اقتصادی و کانون‌های مهم کار و فعالیت در منطقه؛ دوم عوامل سیاسی و اداری که به منظور ایجاد پیوستگی و هماهنگی در مدیریت، تصمیم‌سازی و اجرا در منطقه شکل گرفته‌اند

ایجاد ارتباط میان زمان حال و آینده است. این برداشت از شهر شبیه به نظر «کریستوفر الکساندر» است که در مقاله «شهر در حث نیست» توضیح می‌دهد که ساختار شهر مثل درخت دارای رشد خطی و سلسله مراتبی نیست. بلکه فضای شهر را می‌باید به صورت نیمه شبکه تصویر کرد که در آن ارتباط هر نقطه با نقطه دیگر ضرورتاً از نظم سلسله مراتبی و سطح بالا و پایین تبعیت نمی‌کند و از ارتباطات خودجوش و انقافی بهره می‌گیرد. اینک باید به گونه‌ای دیگر به فضای شهر نگرست تا بتوان تصویری از آستانه‌ها و ورودی‌های آن به دست آورد. نقشه با تصاویر و روابط استای فضایی نمی‌تواند جریان‌های غیر خطی و دو سویه اطلاعات را در شهرهای شبکه اطلاعاتی معرفی کند. در چنین فضای بی‌نظمی ۱۳ ادیری نمی‌گذرد که دیگر نمی‌توان شهر معاصر را به صورتی که «کوین لینچ» در کتاب «سمای شهر» تصور کرده است، دریافت کرد. هنوز زمان لازم است تا بتوان در برزخ میان دو دنیای قطعی و نسبی، طبیعی و مصنوعی، واقعی و مجازی تصویری از فضای سیال شهر دارای شبکه اطلاعاتی به دست آورد.

شهر چند لایه ۱۱۴

«سوزان تامسون» ۱۱۵ پژوهشگری است که از دیدگاه تحولات اجتماعی، فرهنگی و انسان‌شناسی به بررسی و تحلیل کلان‌سهرها پرداخته است. او برای بیان نظریاتش از مفهوم «شهر چند لایه» استفاده کرده است. به نظر تامسون «شهر چند لایه» مفهوم جدیدی برای توصیف وضعیت شهرها در آغاز سده بیستم و یکم است. شهر چند لایه مفهومی مرکب و پیچیده است که نشان می‌دهد کلان‌شهرهای معاصر، هم از نظر اجتماعی و فرهنگی، و هم از نظر فضایی ساختاری چندگانه و چندلایه پیدا کرده‌اند. این شهرها با پدیده «چند فرهنگی» ۱۶۱ و «چندگانگی» ۱۶۷ روبه‌رو هستند که از مهاجرت و تنوع نژادی، قومی، دینی، زبانی، شیوه زندگی و وجود اقلیت‌ها و گروه‌های مختلف



شهر - منطقه راندشتاد (الگوی چند مرکزی)

اقتصادی-اجتماعی تأثیر پذیرفته است. شهر چندلایه از نظر فضایی- فرهنگی دارای تنوع، اختلاف، آشفتگی و نظم، جذابیت و هیجان، تساهل و احساس تعلق است. در این شهرها عواملی همچون جنسیت، نژاد، قوم و نظایر اینها نقش مؤثرتری نسبت به طبقه ایفا می کنند. در عین حال شهر چند لایه بستر ظهور تعارضات، جدایی اجتماعی و خرده فرهنگ های متفاوت است. برنامه ریزی و مدیریت در شهرهای چند لایه با چالش های زیادی مواجه است. موضوعات مهم در این زمینه عبارت اند از بازنگری در

دیدگاه های اجتماعی مربوط به اقلیت های قومی و نژادی، زنان، افزایش عدالت و برابری اجتماعی و توانمندسازی گروه های کم درآمد (Thomson, 2000, 230-248).

۳- از کلان شهر تا شهر - منطقه

اندیشه توجه به پیوستگی شهر و حومه و توسعه ناپیوسته شهرهای بزرگ و لزوم برنامه ریزی یکپارچه برای آنها به اوایل قرن بیستم برمی گردد. نخستین بار «پاتریک گلدس» از بنیانگذاران شهرسازی جدید، با ابداع اصطلاح مجموعه شهری (۱۸) به بررسی و تحلیل پدیده اتصال و ادغام شهرهای متعدد به یکدیگر پرداخت. در ایالات متحد آمریکا نیز، اصطلاح «متروپولیتن» (کلان شهر) برای توصیف سکونتگاه های خیلی بزرگ شهری و نحوه مرزبندی و مدیریت آنها به کار گرفته شد که بعدها در سراسر جهان رواج پیدا کرد. در اوایل دهه ۱۹۶۰ «ژان کوتمن» جغرافی دان آمریکایی اصطلاح مگالوپولیس (ابر شهر، کلان شهر، زنجیره شهری) را برای معرفی پدیده فضایی جدید که همانا اتصال و پیوند مجموعه ای از شهرهای بزرگ در شمال شرق آمریکا (بوستن، نیویورک، واشینگتن، فیلادلفیا، بالتیمور و جز اینها) بود، به عنوان وسیع ترین و پیچیده ترین شکل سکونتگاه انسانی در قرن بیستم به کار برد. این اصطلاح امروزه به واژه های عام برای معرفی کلان شهرهای خیلی بزرگ و پیچیده در سراسر جهان تبدیل شده است. در سال های اخیر با توجه به افزایش تعداد کلان شهرها در جهان و پیچیده تر شدن ساختار فضایی شان اصطلاحات جدیدی همچون «mega city»، «city region»، در معنای دقیق تر و مشخص تر، مورد توجه جغرافی دانان و برنامه ریزان شهری و منطقه ای قرار گرفته اند. همه این تحولات و تغییرات عینی و ذهنی ضرورت بازنگری در مفاهیم و واژگان مربوط به شهرهای بزرگ و ساختار فضایی آنها را مطرح ساخته است.

به نظر برخی پژوهشگران واژه کلان شهر دیگر برای معرفی شهرهای بزرگ کنونی مناسب نیست و باعث ابهام و سوء برداشت می شود. به نظر «راجر سیموندز» (۱۹) واژه «متروپولیتن» دارای بار تاریخی و ارزشی است که بیشتر معرف فطب های توسعه در عصر سرمایه داری صنعتی است. ویژگی عمده این شهرها داشتن الگوی شعاعی و ایفای نقش مرکزیت برای تولید صنعتی و تجمع کارگران بوده است. این وضعیت امروزه در شهرهای بزرگ غربی تغییر کرده است. در این شهرها الگوی فعالیت اقتصادی و الگوی رفت و آمد به صورت دیگری در آمده است که نوعی سکونتگاه جدید محسوب می شود و بهتر است به نام دیگری خوانده شود. از این نظر اصطلاح «شهر - منطقه» انطباق بیشتری با ساختار و محتوای شهرهای بزرگ امروزی دارد. شهر - منطقه محدوده وسیعی است با عناصر و کارکردهای متنوع شهری که مرزهای آن بر حسب سطح فعالیت های اقتصادی درون آن تعریف می شوند. البته برای تعیین حوزه رسمی و اداری شهر - منطقه در کشورهای مختلف جهان روش ها و شاخص های متفاوتی به کار می رود. بر پایه این تعریف در زمان حاضر حدود ۱۵۰ شهر - منطقه از نظر برنامه ریزی و مدیریت، در سراسر جهان وجود دارد (Simmond and Hack, 2000, 8-16). اگر چه اصطلاح «شهر - منطقه» سابقه نسبتاً زیادی دارد ولی قبلاً در مفهومی محدود به کار می رفت. در دهه ۱۹۶۰ در اروپا به منظور مقابله با توسعه بی رویه شهرهای بزرگ و اعمال نظارت بر تحولات فضایی پیرامون آنها، اندیشه شهر - منطقه با تأکید بر ایجاد مراکز فرعی در پیرامون شهر اصلی مطرح گردید. بر پایه همین نگرش مفاهیم و موضوعاتی

همچون «حوزه نفوذ»، «پسکرانه» و «مرکز - پیرامون»، «کمر بند سبز» و فنون وابسته مثل «مدل مکان مرکزی»، «مدل جاذبه»، «مدل جریان‌ها» و «سطح بندی خدمات» به طور وسیع در برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای به کار گرفته شدند. اما در زمان حاضر این واژه در مفهومی وسیع‌تر با محتوایی تازه به کار می‌رود و معرف نوعی سکونتگاه جدید است که از بسط و تکامل کلان‌شهر پدید می‌آید و ساختار شبکه‌ای، مرکز و چند لایه دارد. در این مفهوم، دیگر الگوی توسعه شاعی و مداری با مشخصاتی چون مرکز - پیرامون، سلسله مراتب، جاده کمربندی، تقسیمات بکنواخت و مواردی از این دست معنا و کارکردشان را از دست می‌دهند. اصطلاح «شهر - منطقه» اینک در بسیاری از مطالعات جدید مربوط به کلان‌شهرها رواج پیدا کرده و تحلیل و توصیف‌های متنوعی درباره ابعاد کیفیت آن ارائه شده است.

هر شهر - منطقه از یک مجموعه فضایی شهری شده، که در میان روابط نامشخصی با پسکرانه‌ها محصور شده است تشکیل می‌گردد که شبکه‌های ناپیوسته از مراکز شهری در آن مشاهده می‌شود. بافت شهر - منطقه در مقیاس ملی عمل می‌کند و شبکه‌ای جهانی از مبادلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را شکل می‌دهد. این ساختار فضایی جدید اندک اندک نفی و طرد الگوی قدیمی مرکز - پیرامون را آغاز کرده است. در پیدایش شهر - منطقه‌ها می‌توان به دو دسته عوامل اشاره کرد: نخست عوامل عینی همچون وجود مجتمع‌های بزرگ اقتصادی و کانون‌های مهم کار و فعالیت در منطقه، دوم عوامل سیاسی و اداری که به منظور ایجاد پیوستگی و هماهنگی در مدیریت، تصمیم‌سازی و اجرا در منطقه شکل گرفته‌اند. لازم به یادآوری است که رشد و تکامل زیرساخت‌های فنی، مثل فناوری حمل و نقل و ارتباطات سریع و وسیع، به تقویت این فرایند کمک کرده است (Scott, 2000, 249-268).

به طور کلی می‌توان مباحث و موضوعات اصلی مربوط به شهر - منطقه را در سه زمینه اصلی بررسی کرد که می‌تواند چشم‌اندازی جامع‌تر و روشن‌تر را از روند تحول و تطور کلان‌شهرها در جهان در حال تغییر کنونی ترسیم کند. این سه زمینه اصلی عبارت‌اند از: تحولات اقتصادی و اجتماعی در کلان‌شهرها، تحول در الگوهای توسعه فضایی کلان‌شهرها، و تحول در برنامه‌ریزی و مدیریت کلان‌شهرها.

۴- تحول در بنیادهای اقتصادی - اجتماعی کلان‌شهرها

فرایند جهانی شدن از یک طرف با تغییر نقش اقتصادی کلان‌شهرها، و از طرف دیگر با افزایش کارکردهای جدید اقتصاد - اجتماعی همراه است. از طریق کلان‌شهرها اجزای اقتصاد جهانی به هم وصل می‌شوند و جریان‌های تولید، توزیع و مصرف در سطح کره زمین سازمان می‌یابد. کلان‌شهرها دیگر به مراکز صنعتی، تولید انبوه و حوزه نفوذ وابسته نیستند و کارکرد اصلی‌شان انباشت سرمایه نیست، بلکه وظایف تولید، انباشت و توزیع دانش، اطلاعات و فرهنگ

را در مقیاس ملی و فراملی بر عهده دارند. خلاصه اینکه کلان‌شهرهای کنونی معرف گذار از دوره «سرمایه‌داری سازمان یافته» به عصر «سرمایه‌داری بی‌سازمان» یا گذار از «اقتصاد فوردیسم» به «اقتصاد پسا فوردیسم» هستند. فعالیت اقتصادی در کلان‌شهرها، به جای بخش‌های سه‌گانه سنتی، بیشتر متکی به تولید و توزیع خدمات عالی جدید است که گاه از آن به عنوان «بخش چهارم» اقتصاد نام برده می‌شود از قبیل خدمات عالی پزشکی، آموزشی، فناوری، بازرگانی، اطلاعات، ارتباطات، هنری و فرهنگی، فراغتی و تفریحی و مانند اینها. علاوه بر این، کلان‌شهرها دیگر فقط به عنوان قطب اقتصادی یا کانون توسعه اقتصادی مطرح نیستند، بلکه می‌بایست به عنوان پیشتار توسعه همه جانبه، وظیفه مدیریت توسعه پایدار را در سطح ملی و بین‌المللی ایفا کنند.

ویژگی‌های سرمایه‌داری بی‌سازمان عبارت است از سرعت و تغییر. مصرف انبوه و تنوع مصرف، غلبه کالاهای فرهنگی، وعدم وابستگی تولید به مکان (کینز، ۱۳۸۱، ۴۷-۴۳) در عصر سرمایه‌داری بی‌سازمان مفهوم «انعطاف پذیری» بسیار مهم است؛ انعطاف پذیری در نیروی کار، انعطاف پذیری در فرایند تولید و انعطاف پذیری در فرایند مصرف. این وضعیت باعث پیدایش انواع «سبک‌های زندگی» شده است که به کلی متمایز از سبک زندگی در دوران سرمایه‌داری لیبرال و سرمایه‌داری سازمان یافته است. این سبک‌های جدید زندگی، چه خوب و چه بد، حاصل اجتناب ناپذیر تحولاتی هستند که در عرصه وسیع کلان‌شهرها رخ می‌دهد و سپس به سراسر نقاط دیگر جهان منتقل می‌شود.

به طور خلاصه می‌توان گفت که زیرساخت‌های اقتصادی کلان‌شهرهای جدید، برخلاف مادرشهرهای عصر سرمایه‌داری سازمان یافته، بر عملکرد واحدهای کوچک، انعطاف‌پذیر، تولید فرهنگی و ارتباط با نیروی کار محلی استوار است. در این شرایط فعالیت‌های عمده اقتصادی عبارت‌اند از صنایع عالی تولیدی (تجهیزات پیشرفته، روبات‌ها، بیونکتولوژی و سایر موارد)، صنایع فرهنگی (رسانه‌ها، فیلم، پوشاک مد، طراحی وسایل منزل و مواردی از این دست) و

می‌توان مباحث و موضوعات اصلی مربوط به شهر - منطقه را در سه زمینه اصلی بررسی کرد. تحولات اقتصادی و اجتماعی در کلان‌شهرها، تحول در الگوهای توسعه فضایی کلان‌شهرها، و تحول در برنامه‌ریزی و مدیریت کلان‌شهرها

خدمات عالی تجاری و مالی و نظایر اینها (Firestone, 2000, 255). تقریباً تمام مطالعات و تجارب جدید جهانی و توصیه سازمان‌های بین‌المللی در زمینه توسعه پایدار و بهبود شرایط کلان‌شهرها همسو با بازنگری در نقش سنتی کلان‌شهرها و تقویت زیرساخت‌های جدید اقتصادی-اجتماعی‌اند. بخش عمده این سیاست‌ها بر تشویق فعالیت‌های عالی ستادی در مراکز کلان‌شهرها، توزیع سایر فعالیت‌های اقتصادی در نقاط پیرامونی و مراکز فرعی، و تقویت شهرهای متوسط و همکار استوار است.

کلان‌شهرها فراتر از «بازتولید ساده»، در زمینه «بازتولید گسترش‌یافته» نیز دخالت دارند. آنها با انباشت سرمایه، دانش، اطلاعات، مدیریت، رسانه‌ها و نظایر اینها مهم‌ترین نقش را در بازتولید اقتصادی-اجتماعی در سطح منطقه‌ای ملی و بین‌المللی ایفا می‌کنند. کلان‌شهرها علاوه بر وظیفه توسعه محلی توسعه را به نواحی پیرامون و مناطق دیگر نیز گسترش می‌دهند. از این نظر کلان‌شهرها دیگر نمی‌توانند همچون گذشته از طریق جذب و بهره‌کشی از منابع حوزه نفوذ به حیات خود ادامه دهند، بلکه برای دوام بقای‌شان خود باید حتماً مولد هم باشند و به انتشار توسعه در مقیاس وسیع کمک کنند. به نظر برخی پژوهشگران، «رژیم انباشت» از «فوردیسم» به سمت «پسا فوردیسم» تغییر کرده است که این امر به نوبه خود سبب بروز تغییر در شکل فضایی شهرها شده است. به نظر «جان رنی شورت» فوردیسم به نوعی شیوه تولید اطلاق می‌شود که بر تولید انبوه، یکسانی کالاها و انعطاف‌ناپذیری استوار است. اما پسا فوردیسم با انعطاف‌پذیری بیشتر در تولید و طیف وسیعی‌تر از محصولات کم‌دوام‌تر همراه است. این فرایند مستلزم تمرکزهای کوچک‌تر، پیوستگی عمودی بیشتر بنگاه‌ها و استفاده از کار «انعطاف‌پذیر»‌تر است. ضرورتاً تأثیرات اقتصادی، اجتماعی و فضایی این دو شیوه متمایز تولیدی، با یکدیگر متفاوت است.

تولید انعطاف‌پذیر به شکل تازه‌ای از تجمع فضایی وابسته است. می‌توان بین دو نوع فضای تولید این تفاوت را قائل شد: فضای استاندارد شده و فضای بومی. منظور از فضاهای استاندارد شده تولید، شهرها و شهرک‌های صنعتی شناخته شده است؛ اما فضای بومی تولید در بر دارنده تعداد زیادی از بنگاه‌های کوچک‌تر، تعاونی‌های بیشتر و فاقد شرکت بزرگ و غالب است. اقتصاد فوردیسم مبتنی بر ایجاد گسترش و وابستگی فضاهای تولید استاندارد شده است. اما فضای

کلان‌شهرها دیگر فقط به عنوان قطب اقتصادی یا کانون توسعه اقتصادی مطرح نیستند، بلکه می‌بایست به عنوان پیشساز توسعه همه جانبه، و وظیفه مدیریت توسعه پایدار را در سطح ملی و بین‌المللی ایفا کنند

تولیدی پسا فوردیسم شکل بومی دارد - البته با مراکز فناوری برتر. تولید انعطاف‌پذیر در برخی مواقع با انعطاف در تخصصی کردن همراه است که در مطالعات شهری و منطقه‌ای به کار گرفته می‌شود (Short, 1996, 100-103). تحول دیگر در نقش اقتصادی کلان‌شهرها افزایش کارکرد آنها در اقتصاد جهانی است. اصولاً رشد پدیده جهانی شدن مستلزم افزایش تعداد کلان‌شهرها و شهر - منطقه‌های جهانی است. این پدیده منحصر به کشورهای پیشرفته و توسعه یافته نیست بلکه فرایندی است که هم در کلان‌شهرهای شمال (از جمله لندن، پاریس، رم، نیویورک، آمستردام، برلین و جز آن) به چشم می‌خورد و هم در کلان‌شهرهای جنوب (از جمله مکزیکو سنتی، سانویولو، قاهره، تایبه، بانکوک، کوالالامپور، سنول و نظایر اینها) پدید می‌شود.

نقش شهرها در اقتصاد جهانی از اوایل دهه ۱۹۸۰ به سرعت گسترش یافته است. دو فرایند اصلی در این وضع دخالت دارند. نخست رشد سریع جهانی شدن فعالیت‌های اقتصادی است و دوم به افزایش شدید نقش خدمات در سازمان اقتصادی مربوط می‌شود. تقاضای خدمات در تمام عرصه‌های فعالیت و تولید افزایش می‌یابد و شهرها بهترین مکان برای ارائه این خدمات در سطوح جهانی، ملی و منطقه‌ای هستند. رشد فزاینده سهم خدمات در اقتصاد سبب کاهش نقش صنعتی شهرها و تغییر کارکردها و ساختارهای‌شان شده است. از جمله اینکه ساختار فضایی مرکز - پیرامون (بر اساس تمرکز صنعتی) به ساختار پراکنده و گسسته روی آورده است که کارایی بیشتری هم برای ارائه خدمات علمی و متنوع دارد. بازارهای ملی و جهانی و سازمان‌های وابسته به آنها به مراکزی نیاز دارند که دارای کارکرد جهانی باشند. علاوه بر این، صنایع اطلاعاتی به شبکه‌ای وسیع از زیر ساخت‌های کالبدی با کره‌گاه‌های راهبردی و تجهیزات کاملاً متمرکز نیاز دارند از این نظر می‌توان گفت که شهرها مکان‌هایی برای هدایت صنایع اطلاعاتی عصر ما هستند و بنابراین زیرساخت‌های فعالیت، بنگاه‌ها و مشاغل ناگزیرند که خود را با اقتصاد پیشرفته جهانی هماهنگ سازند (Sassen, 2000, 269-273).

موضوع دیگر در تحول کارکرد شهر - منطقه‌ها تغییر مناسبات روستا - شهری است. در قلمرو شهر - منطقه جدایی فضایی و تمایز سستی کارکردها میان سکونتگاه‌های شهری و روستایی تا حدود زیادی در هم می‌ریزد و موضوع توسعه شهری و روستایی بغیرابندی یکپارچه و متقابل تبدیل می‌شود. در مناسبات جدید اقتصادی - اجتماعی، شهرها از نظر سکونت، گذران فراغت، تولید کالاها و خدمات به طور فزاینده‌ای به نواحی روستایی وابسته می‌شوند و روستاها نیز با پذیرفتن نقش‌های جدید بیش از پیش خصلت شهری پیدا می‌کنند و در تقسیم کار فضایی وظایفی فراتر از فعالیت کشاورزی (از قبیل صنایع، خدمات رفاهی و گردشگری) را به عهده می‌گیرند. در واقع دو روند شهری شدن روستاها و روستایی شدن شهرها به شکل جدیدی در حال گسترش است. بر همین اساس بازنگری در نظریه‌های توسعه شهری و توسعه روستایی - به صورت جدا از هم - و اتخاذ رویکردهای یکپارچه در چارچوب توسعه منطقه‌ای آغاز شده است.

۵- تحول در ساختار فضایی کلان شهرها

از نظر تاریخی رشد کالبدی - فضایی کلان شهرها، به رغم تعدد و تنوع اشکالی مختلف از الگوهای محدودی تبعیت می‌کند: الگوی شعاعی، الگوی مداری، الگوی چندمرکزی. به نظر «باچیلر» می‌توان در چشم اندازی تاریخی مراحل مختلف رشد شهرهای بزرگ را بدین صورت ترسیم کرد:

- در دوران ماقبل صنعتی شهرها اصولاً پیرامون مراکز مذهبی، سیاسی یا مدنی ایجاد می‌شدند که شکل غالب آنها به صورت «الگوی متمرکز چند هسته‌ای» (۲۶) بود.
- در دوران صنعتی شدن ابتدا شهرها به طور شعاعی در امتداد محورهای ارتباطی و حمل و نقل، به صورت «الگوی مرکز - پیرامون» توسعه پیدا کردند.
- با گسترش مالکیت انومبیل فضاهای بیشتری میان محورهای اصلی به صورت حلقه‌ای پدید آمد و نوعی توسعه نایبوسته و پراکنده آغاز گردید.
- ادغام توسعه پراکنده هسته‌های بزرگ تر به پیدایش ساختار «الگوی غیرمتمرکز چند هسته‌ای» (۲۶) انجامید.

الگوی مرکز - پیرامون ضرورتاً به تشدید نابرابری اجتماعی - فضایی و حاشیه‌ای کردن گرایش دارد و امکان رقابت و برابری فرصت‌ها را بسیار محدود می‌کند

بنابراین می‌توان گفت که شهرها اول از طریق ایجاد بخش‌های مختلف و سپس از طریق ایجاد حلقه‌های پیرامونی توسعه پیدا کردند و اینک به پدیده دیگری تبدیل شده‌اند که با نام‌های مختلفی از قبیل منظومه سکونتگاه‌ها (۲۲) و (Bachiller, 2000, 260-268) کلان شهری و نظایر آنها معرفی می‌شوند. آن گونه که مطالعات و پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد، تمام اشکال و انواع توسعه کالبدی کلان شهرها متعلق به دوران مدرن است ولی در عصر پسامدرن الگوی تازه‌ای از توسعه فضایی پدیدار شده است که تفاوت ماهوی با الگوهای پیشین دارد. به همین دلیل مطالعات جدیدی در شناخت و تحلیل آن صورت گرفته است. در کتاب «شهر - منطقه‌های جهانی» فصل مستقلی به تبیین الگوی شبکه‌ای و برنامه‌ریزی برای کلان شهرها، با توجه به تحولات اخیر، اختصاص داده شده است که در بافتی نو و عمیق از موضوع به دست می‌دهد (Castano, 2000, 242-238). به نظر «کاستانو»، مؤلف این مقاله، در طول تاریخ دو الگوی عمده در بهره‌برداری از زمین به منظور ایجاد سکونتگاه انسانی دیده می‌شود: «الگوی مداری - شعاعی» (۲۳) و الگوی شبکه‌ای (۲۴). الگوی رشد شعاعی خصلت بسیاری از فرایندهای طبیعی است که به صورت تدریجی، خودبه‌خودی و مستمر رخ می‌دهد و معمولاً هم مطلوب و آسان تلقی می‌شود؛ اما الگوی شبکه‌ای - برعکس - روندی عقلانی است که به تلاش آگاهانه، نظارت، هدایت و مداخله نیاز دارد. بنابراین، ایجاد شبکه پیچیدگی بیشتری دارد و در عمل با دشواری‌های زیادی روبه‌روست. از این نظر می‌توان دو الگوی شعاعی و شبکه‌ای را به باری «دارت» و «شطرنج» تشبیه کرد. الگوی شعاعی اگر چه سابقه تاریخی طولانی دارد و در عمل هم دارای قوت و جاذبه است ولی با بزرگ شدن شهرها مزایای آن به سرعت کاهش می‌یابد و در نتیجه نیاز به تغییر پیدا می‌کند که ضرورتاً با رنج و سختی همراه است. به همین دلیل تحولات جدید گرایش به الگوی شبکه‌ای را به نوبت یک ضرورت بدل کرده‌اند، به نحوی که آثار آن در استکهلم، آمستردام، رم، فلورانس، مادرید، بارسلون، وین و بسیاری شهرهای بزرگ دیگر ظاهر شده است.

به طور کلی هر یک از دو الگوی شعاعی و شبکه‌ای دارای تأثیرات مختلف مثبت و منفی است که از نظر برنامه‌ریزی فضایی بسیار اهمیت دارد و نباید بدون نقد و ارزیابی به طرد یا پذیرش یکی از آنها اقدام کرد. با توجه به اهمیت موضوع، با استفاده از مقاله یاد شده، این دو الگو به اختصار معرفی می‌شوند.

الگوی توسعه مداری - شعاعی شهرها

الگوی مداری - شعاعی توسعه شهری دارای سلسله مراتب است و هر نقطه جایگاه خاصی نسبت به مرکز دارد. رشد مداری از نظر تسهیل دسترسی و ارتباط میان مراکز تولید و توزیع با صرفه‌های اقتصادی همراه است و مدیریت آن نیز آسان‌تر است. از طرف دیگر الگوی مداری چون بر رابطه مرکز - پیرامون استوار است اصولاً تمرکز آفرین است، زیرا در نظام مداری یا شعاعی گزینه‌های برابر و جانشین برای راه‌های اصلی وجود ندارد، بلکه از این راه‌ها تابع و مفید این الگو هستند. به همین دلیل تمرکز باعث تمرکز بیشتر می‌شود یا به زبان دیگر تمرکز تمرکز ایجاد می‌کند. علاوه بر اینها الگوی شعاعی با برخی عوارض اجتماعی نیز همراه است، در واقع الگوی مرکز - پیرامون ضرورتاً به تشدید نابرابری اجتماعی - فضایی و حاشیه‌ای کردن گرایش دارد و امکان رقابت و برابری فرصت‌ها را بسیار محدود می‌کند. بر اساس این ملاحظات الگوی مداری - شعاعی دامنه محدودی برای گسترش دارد و ذاتاً نامتعادل و نامطمئن است. اراضی واقع در مرکز سکونتگاه اولاً محدود است و ثانیاً ارزش بیشتری دارد و تقاضای بالایی ایجاد می‌کند و در نتیجه از یک طرف سبب افزایش تصاعدی هزینه‌های زیرساختی و قیمت زمین می‌شود و از طرف دیگر موجب رشد بهره‌برداری بی‌رویه از اراضی و سوداگری زمین می‌گردد. در نتیجه وقتی رشد الگوی توسعه مداری از حد معینی بگذرد با کاهش بازده اقتصادی و افزایش هزینه‌های اجتماعی و زیست محیطی همراه می‌گردد. این پدیده‌ای است که تمام شهرهای بزرگ جهان با آن روبه‌رو هستند.

**مفهوم جدید شهر - منطقه
باید چند خصلت مهم را در
برگیرد. اول اینکه قادر به
ارائه خدمات عمومی محلی
به طور کارآمد و مؤثر باشد.
دوم بیانگر نوعی آگاهی و
هویت اجتماعی باشد و سوم
از ضرورت برنامه‌ریزی
واحد و یکپارچه تبعیت کند**

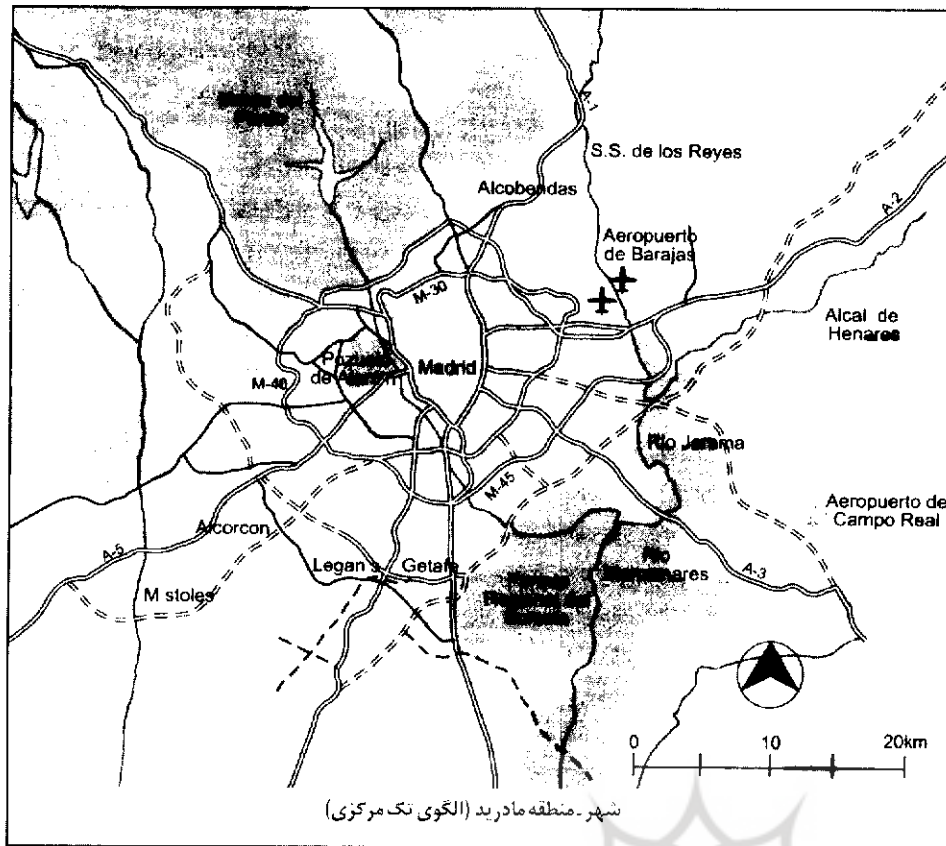
الگوی توسعه شبکه‌ای (چندمرکزی)

الگوی توسعه شبکه‌ای برخلاف الگوی توسعه مداری فاقد سلسله مراتب است و هر نقطه آن دارای امکان برابری با مرکز است. در این الگو مرکزیت و تراکم توزیع می‌شود، زمین در مقیاس بسیار وسیع‌تری عرضه می‌گردد و گاه بر تقاضا پیشی می‌گیرد و در نتیجه ارزش زمین توزیع می‌شود، و دسترسی متعادل‌تر می‌گردد. با نفی محدودیت و کمیابی زمین در مرکز موضوع سوداگری زمین منتفی می‌شود و عرضه و تقاضای آن به سمت تعادل گرایش می‌یابد، چرا که عرضه می‌تواند در هر زمان به تقاضا پاسخ دهد. چون تولید و عرضه زمین ارتباط مستقیم با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها پیدا می‌کند می‌توان سرمایه خصوصی را نیز به سمت ایجاد ارزش افزوده زمین هدایت کرد.

نظام شبکه‌ای ضرورتاً چند مرکزی است و امکان ترکیب مراکز متعدد اصلی و فرعی را دارد. این الگوی چند مرکزی تراکم را در سطحی وسیع می‌پراکند، گره‌گاه‌های متعدد میان مراکز اصلی و فرعی ایجاد می‌کند، و شبکه حمل و نقل آن دارای تنوع و تکثر است، به همین دلیل امکان «تمرکز غیر متمرکز» پدید می‌آید که میان صرفه‌های تمرکز با صرفه‌های عدم تمرکز آشتی و هم‌زیستی برقرار می‌کند. برای ایجاد و توسعه راه‌ها گزینه‌های متعدد وجود دارد که با هم برابرند و امکان آزادی انتخاب را گسترش می‌دهد. در الگوی توسعه شبکه‌ای پدیده تمرکز پخش می‌شود و به این ترتیب به نظامی تعادل طلب و خودتنظیم‌گر تبدیل می‌گردد. از نظر اجتماعی نظام شبکه‌ای، برخلاف الگوی شعاعی که بر سلسله مراتب و وحدت‌گرایی استوار است، به تعدد و تعامل مراکز توسعه اتکا دارد و در نتیجه «دموکرات‌تر» و نافی روابط مرکز - حاشیه است. این وضعیت اختیارات و برابری فرصت‌ها میان مراکز و نیروهای مختلف را افزایش می‌دهد.

توسعه یکپارچه و چندپارچه

به نظر «پتسی هیل» در مقاله «برنامه‌ریزی در متن فضا و زمان: پاسخی به واقعیت‌های جدید شهری»، نظریات برنامه‌ریزان شهری در سراسر قرن بیستم بر پایه چارچوب مفهومی واحد از شهر استوار بود. از دیدگاه آنان شهرها کاملاً قائم به خود در پیرامون مراکز کار و فعالیت شکل می‌گرفتند و گسترده می‌شدند. کاربری‌های زمین در شهر از هم جدا می‌شد تا تأثیرات منفی آنها را بر یکدیگر کاهش دهد. آنها به طور سلسله‌مراتبی بر حسب ارزش زمین و فاصله دسترسی



شهر - منطقه مادرید (الگوی تک مرکزی)

به مرکز شهر سامان داده می‌شدند. روابط بیرونی شهر نیز بر اساس صنایع که نیروی محرکه کل نظام شهر محسوب می‌شد، تنظیم می‌گردید. کالبد این شهرها در مجموع شکلی پیوسته، یکپارچه و سلسله‌مرانی داشت.

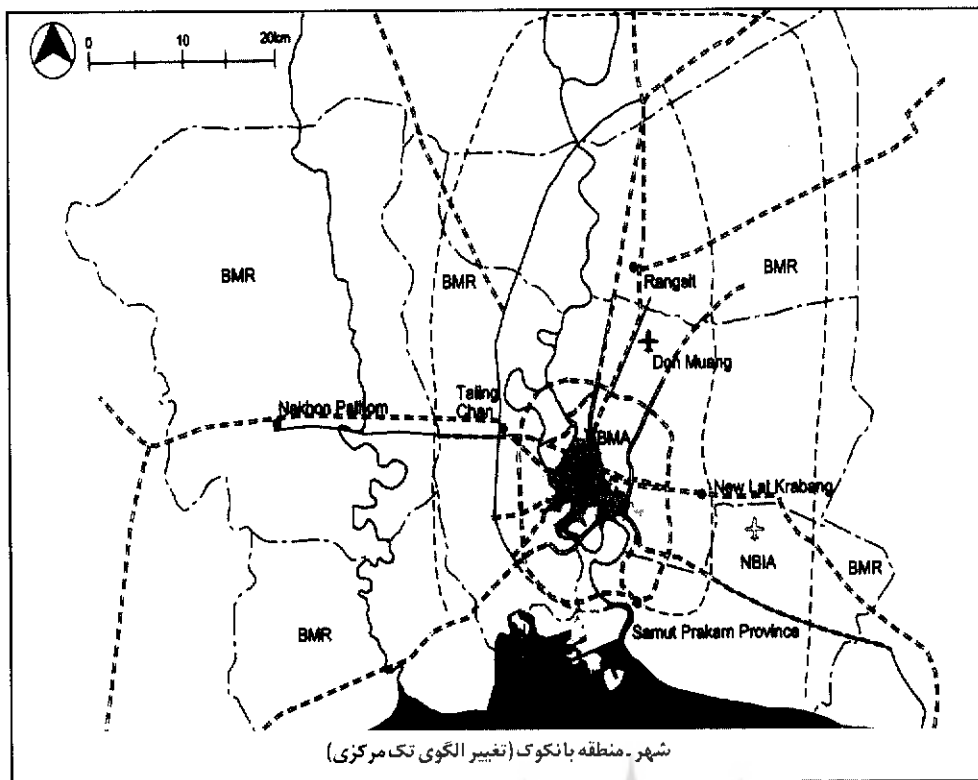
اما امروزه این مفهوم از شهر در حال رنگ باختن است. دیگر شهری یکپارچه و تک اندام [۲۵] نمی‌تواند در دنیای چندگانه [۲۶] با روابط جهانی شده دوام بیاورد. این شهرها به پدیده‌ای تجزیه شده، چند تکه، بی‌نظم و آشفته [۲۷] تبدیل شده‌اند. در واقع تصویر جدیدی از شهر در حال شکل گرفتن است که مبتنی بر درک روابط چندگانه شبکه‌ای است که در متن افق‌های زمانی و مکانی به شهر هويت کالبدی - اجتماعی یگانه‌ای می‌بخشد. شهر در این مفهوم دیگر ساخته اقدامات فنی دولتی نیست بلکه فضایی ساخته و متعلق به همه نیروهائی است که در آن حضور و فعالیت دارند. اینک اکثریت مردم جهان در شهرها زندگی

می‌کنند و اغلب آنها فرصت بیشتری برای یبگیری علائق شان در عرصه عمومی پیدا کرده‌اند. در واکنش انتقادی به مفاهیم کالبدی برنامه‌ریزی و یکپارچگی فضایی شهرها، اینک ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهرها اهمیت بیشتری در زندگی روزمره مردم پیدا کرده است. در این شرایط موضوع خلق فضا به ابعاد و مفاهیم جدید مثل رابطه زمان - مکان، پایداری محیط و هويت محلی روی آورده است (Healey, 2000, 517-530).

بر اساس چنین تصویری از شهر مفهوم برنامه‌ریزی نیز تغییر می‌کند. برنامه‌ریزی شکلی از حکمروایی باز شهری است که به جای تاثیر پذیری از سیاستمداران و نخبگان، بیشتر تابع نیروهائی است که در متن شهر برای غنی کردن زندگی انسانی تلاش می‌کنند. این نوع برنامه‌ریزی ظرفیت زیادی برای ایجاد «هویت فضایی» به صورتی وسیع و «چندگانه» دارد. اینک توجه بیشتری به تنوع و وسعت روابط شهری، که در نظریه‌های ساده شده و کل گرایانه شهرسازی مدرن مورد غفلت قرار گرفته بود، می‌شود. نظریات جدید بیشتر بر ویژگی، پیچیدگی و تضاد تاکید دارند و عمدتاً بیشتر به روابط و فرایندها می‌پردازند تا اشیا. کیفیت مکان‌ها نیز به نحوه عمل همه این نیروها در عرصه عمومی و نحوه طراحی واحدهای همسایگی و «نقاط گرهی» بستگی دارد.

۶- تحول در برنامه‌ریزی و مدیریت کلان شهرها

از حدود دهه ۱۹۶۰، بنایه ضرورت نوعی نزدیکی و پیوستگی میان برنامه‌ریزی شهری و برنامه‌ریزی منطقه‌ای به صورت فرایندی واحد مطرح شده است. در این دوره برنامه‌ریزی فضایی در جهت تقویت رویکرد منطقه‌ای، چه در سطح ملی - منطقه‌ای و چه در سطح منطقه‌ای - شهری تکامل یافته است. این تحول به ویژه در حوزه برنامه‌ریزی و مدیریت کلان شهرها اتفاق افتاده است. در زمان حاضر برنامه‌ریزی و مدیریت کلان شهرها روز به روز به قلمرو برنامه‌ریزی منطقه‌ای نزدیک تر شده است، به طوری که می‌توان گفت رواج اصطلاح «شهر - منطقه» حاصل این فرایند است. در دهه ۱۹۶۰ در اروپا این موضوع مطرح شد که توسعه و عمران شهری نیازمند راهبردهای منطقه‌ای است. مجموعه‌های شهری و نواحی پیرامون آنها خیلی وسیع تر از «حوزه نفوذ» - به معنای فاصله آمدوشد یا اشکال سفر - است. در بریتانیا به طور رسمی در سال ۱۹۶۶، در زمان دولت کارگری «هارولد ویلسون» موضوع برنامه‌ریزی برای «شهر - منطقه» - به معنای مجموعه شهری به اضافه حوزه نفوذ اطراف آن - به عنوان منای کار مد نظر قرار گرفت. البته در عمل معلوم شد که تعریف مفهوم شهر - منطقه سخت تر از آن بود که تصور می‌شد. مفهوم جدید شهر - منطقه باید چند خصلت مهم را در برگیرد. اول اینکه قادر به ارائه خدمات عمومی محلی به طور کارآمد و مؤثر باشد، دوم بیانگر نوعی آگاهی و هويت اجتماعی باشد و سوم از ضرورت برنامه‌ریزی واحد و یکپارچه تبعیت کند. به دلیل این مشکلات،



برنامه‌ریزی شهر - منطقه در آن دوره چندان پیشرفتی نکرد ولی اهمیت و ضرورت آن همچنان استمرار یافت. در کشور فرانسه نیز در دهه ۱۹۶۰ موضوع برنامه‌ریزی منطقه‌ای برای کلان شهرها به موضوع جدی نظری و عملی بدل شد. در سال ۱۹۶۱ «سازمان منطقه پاریس» ایجاد گردید که به عنوان الگو در سطح کشور مورد استفاده قرار گرفت. راهبرد اصلی این بود که با ایجاد تعدادی «کلان شهر متعادل کننده» در سطح کشور، اول از توسعه متمرکز پاریس کاسته شود و دوم تعادل فضایی در سطح منطقه‌ای و ملی تقویت گردد. در «طرح منطقه پاریس» در سال ۱۹۶۵ ایجاد هشت شهر جدید در امتداد دو محور موازی در دو سوی رودخانه سن - شرق و غرب پاریس - و با طول تقریبی هر کدام ۸۰ کیلومتر پیشنهاد شد. طرح جامع پاریس (۱۹۶۵) نقطه عطفی در این زمینه به شمار می‌رود که با اتخاذ رویکردی منطقه‌ای سرآغاز برنامه‌ریزی شهر - منطقه در غرب محسوب می‌شود. در این طرح با تأکید بر «منطقه پاریس» که بعدها «منطقه ایل دو فرانس» (ill de France Region) نام گرفت، کلان شهر پاریس از حالت تک مرکزی به صورت چند مرکزی درآمد و به عنوان الگوی مورد استفاده بسیاری از کلان شهرهای دیگر از قبیل مادرید، لندن، بیرمنگام قرار گرفت. این الگوی جدید را می‌توان نوعی «سکونتگاه جدید» تلقی کرد که با نگرشی انقلابی و نوآوری همراه بوده است (Simmonds, 2000, 12).

لازم به یادآوری است. که وجود شهرهای چند مرکزی اگر چه سابقه درازی در اروپا دارد ولی بسیار محدود است. تجارب کلان شهرها یا شهر - منطقه‌های چند مرکزی مثل «رانشتاد» در هلند و منطقه «راین - رور» در آلمان، با آثار مثبت فضایی و اقتصادی - اجتماعی، سبب تقویت گرایش چند مرکزی در برنامه‌ریزی و مدیریت کلان شهرهای تک مرکزی از جمله لندن، پاریس، مادرید، رم، گلاسکو شده است. شهر - منطقه «رانشتاد» در هلند نمونه‌ای کلاسیک از کلان شهری چند مرکزی است که حدود ۶ میلیون نفر جمعیت دارد (۴۵ درصد کشور) و مرکز ملی و اقتصادی هلند محسوب می‌شود. در این شهر - منطقه چهار شهر بزرگ (آمستردام، روتردام، لاهه و اوترخت) قرار گرفته‌اند که با مجموعه‌ای از مراکز فرعی و شبکه وسیع زیرساخت‌ها در پیرامون فضای باز مرکزی مستقر شده‌اند. فعالیت شهرها و مراکز اصلی بر نوعی تقسیم کار مشخص استوار شده است: آمستردام مرکز خدمات مالی، حمل و نقل و گردشگری است، روتردام بزرگ‌ترین بندر دریایی در جهان است، لاهه مرکز استقرار مراکز اداری و حکومتی است و اوترخت مرکز استقرار شبکه راه‌آهن ملی و خدمات دیگر است. در این شهر - منطقه نظام حمل و نقل عمومی نقش مهمی را به عهده دارد (Ibid, 66-29).

در چند دهه گذشته به منظور مقابله با مشکلات ناشی از الگوی توسعه شعاعی و مرکز - پیرامون کلان شهرهای جهان، سیاست‌های گوناگونی مثل شهر متراکم، رشد عمودی، شهرهای جدید، شهرک‌های اقماری، کمربندسبز، بزرگراه‌های کمربندی و نظایر اینها ابداع و به کار گرفته شده است، ولی همه این ابتکارات، به‌رغم دستاوردهای وسیع‌شان، تأثیرات مقطعی و اصلاحی داشته‌اند و نتوانسته‌اند به راه‌حل‌های بنیادی دست یابند. به همین دلیل در طول یکی دو دهه اخیر، اندیشه تجدید نظر در ساختار فضایی کلان شهرها و تغییر

الگوهای پیشین مطرح شده است. اساس این رویکرد جدید رها کردن الگوهای توسعه شعاعی، مرکز - پیرامون و مادر شهر - حوزه نفوذ است. در زمان حاضر الگوی «تمرکز غیر متمرکز» به گرایش غالب در تمام کلان شهرهای جهان در شمال و جنوب تبدیل شده است.

۷- نظری به تجارب جدید جهانی کلان شهرها

در کتاب «شهر - منطقه‌های جهانی»، علاوه بر مباحث مختلف مربوط به کلان شهرها، تعداد ۱۱ شهر - منطقه (بانکوک، بوستن، مادرید، رانشتاد، سان دیه گو، سانتیاگو، سانویولو، سیاتل، تایپه، توکیو، مادرید) به صورت موردی به تفصیل بررسی و تحلیل شده است. در ادامه با توجه به موضوع اصلی این مقاله به برخی از یافته‌های اساسی این مطالعات اشاره می‌شود (ibid).

- «شهر - منطقه سانتیاگو» (پایتخت شیلی) با ۴/۵ میلیون نفر جمعیت (۳۴ درصد کشور) با انبوهی از مسائلی و مشکلات فضایی، زیست محیطی و اقتصادی - اجتماعی روبه‌رو است، اما این کلان شهر از دهه ۱۹۸۰ روند تحول از یک شهر تک مرکزی، پیوسته و نامتجانس از نظر اجتماعی را به سمت مقیاس جغرافیایی بزرگ با توسعه ناپیوسته و چند مرکزی آغاز کرده است. همچنین سیاست‌های اقتصادی‌اش را به سمت صدور خدمات و توسعه ارتباطات جهانی تغییر جهت داده است.

- «شهر - منطقه تایپه» (مرکز تایوان)، که حدود ۶ میلیون نفر جمعیت دارد، در طول چند دهه گذشته از ساختاری تک هسته‌ای به سمت الگوی چند هسته‌ای تغییر پیدا کرده است. در طرح فضایی سال ۱۹۹۲ تمام شهر - منطقه به ۳۹ ناحیه برنامه‌ریزی تقسیم شده است. راهبردهای توسعه‌انی منطقه بر اساس تقویت کارکردهای چند هسته‌ای، گسترش حمل و نقل چند مرکزی، تقسیم کار فضایی سه لایه (لایه سکونت، لایه کار و فعالیت، لایه محیط طبیعی و باز) استوار شده است.

- «شهر - منطقه مادرید» با ساختار تک مرکزی تاریخی، امروزه به سمت ساختار فضایی و اقتصادی جدیدی تغییر

شهر یکپارچه و تک اندام نمی‌تواند در نیایی چند گانه با روابط جهانی شده دوام بیاورد. در واقع تصویر جدیدی از شهر در حال شکل گرفتن است که مبتنی بر درک روابط چند گانه شبکه‌ای است که به شهر هویت کالبدی - اجتماعی یگانه‌ای می‌بخشد

کرده است. اقتصاد شهر به طور عمده به منابع خدماتی، خدمات اداری، خدمات دانشگاهی و فرهنگی استوار شده است. مادرید (۱۹۸۵) در طرح جدید توسعه‌اش به راهبردهای مبتنی بر تجدید ساختار فضایی، تمرکززدایی، تقویت مراکز جدید، گسترش حمل و نقل عمومی، برنامه‌ریزی در مقیاس کلان و نوآوری در مدیریت روی آورده است.

- «شهر - منطقه بانکوک» (مرکز نایلند) ۸ میلیون نفر جمعیت دارد و گرفتار عوارض سوء توسعه سریع فضایی است. ساختار بانکوک مدام در حال تغییر است. در طرح توسعه جدید (۱۹۹۵) سعی شده است که توسعه لجام گسیخته تحت هدایت و نظارت قرار گیرد. منطقه بانکوک به عنوان ایالت، خودمختاری زیادی در برنامه‌ریزی و مدیریت دارد و دارای ۵۰ ناحیه است. سمت‌گیری اقتصادی بر توسعه صنعتی، تجاری و دانشگاهی استوار شده است. ساختار فضایی شهر - منطقه بانکوک به صورت چند کانونی یا فاصله شعاعی ۲۰۰ کیلومتر از مرکز و ۱۷ میلیون نفر جمعیت برای سال ۲۰۱۰ ترسیم شده است. مرکز شهر نقش تولید اطلاعات جهانی و دانش را به عهده خواهد داشت و حومه‌ها در زیر ساخت‌ها و خدمات خود کفا خواهند بود. سیاست‌های مهم توسعه فضایی در آینده با تأکید بر اصلاح مدیریت، گسترش مشارکت، توسعه راه‌های زیرزمینی و بهبود محیط زیست تدوین شده است.

۸- آینده برنامه‌ریزی و مدیریت کلان شهرها

در گزارش «توسعه پایدار و آینده شهرها» (یونسکو، ۱۹۹۸) مقاله‌ای به بررسی آینده کلان شهرها اختصاص داده شده است که بر بازنگری در مفهوم کلان شهرها و تجدید نظر در شیوه‌های برنامه‌ریزی و مدیریت آنها تأکید می‌ورزد. در ادامه به نکات اصلی این مقاله اشاره می‌شود (Salahel, 1998, 51-65).

اگر چه روند رشد کلان شهرها در کشورهای توسعه یافته رو به کاهش و ناعادل نهاده است، اما میزان و نحوه رشد آنها

- 1-city region
- 2-grid pattern
- 3-multiplex
- ۴- مشخصان این مقاله به قرار زیر است:
 - ۱- جغرافیای انسانی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۹.
 - ۲- فرهنگ واژگان برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، فرانک سیگل، دبیر، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۹.
 - ۳- جغرافیای انسانی، آنتونی کیمز، مجله جغرافیا، تهران، ۱۳۷۴.
 - ۴- جغرافیای شهری، غلامعباس توسلی، تهران، ۱۳۷۴.
 - ۵- جغرافیای شهری، غریبه، تهران، ۱۳۷۸.
 - ۶- جغرافیای شهری، پیمان، تهران، ۱۳۷۷.
 - ۷- جغرافیای شهری، جیمس بشکوی، سست، ۱۳۷۷.
 - ۸- ملی پروانه‌ریزی توسعه منطقه‌ای، محمدرضا صراف، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۸۶.
- 5-L. James
- 6-L. Sugi
- 7-postmetropolis
- 8-multiplexes
- ۹- برای اطلاع بیشتر:
 - کاشانی، سوزن، عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، جلد اول، شهر خا، شمکای، ترجمه احمد علیقلی و اشرف حقیقی، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۸۰.
- 10-cybernetics
- 11-Cristiane Boyer

در کشورهای کمتر توسعه یافته همچنان نگران کننده است. نکته مهم این است که رشد این کلان‌شهرها تحت تأثیر چالش‌ها، نیروها و فشارهایی قرار دارد که به خارج از قلمرو نفوذ آنها، یعنی به مقیاس ملی و بین‌المللی، مربوط می‌شود. به همین دلیل بسیاری از حکومت‌های مرکزی ناگزیر به مداخله برای کنترل و کاهش رشد کلان‌شهرها شده‌اند اما تجارب به دست آمده در این زمینه بسیار مایوس کننده است. به نظر می‌رسد که علل این ناکامی‌ها در این واقعیت نهفته است که اقدامات تعدیل توسعه کلان‌شهرها در تقابل با فرایندهای نیرومند توسعه قطبی در سطح ملی قرار دارد و در نتیجه تا حدود زیادی خنثی می‌شود.

تجارب جدید جهانی در برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای حاکی از رشد تمایل به «پرهیز از قطبی شدن» و تمرکز زدایی در سطح منطقه‌های شهری است. البته راهبردهای تمرکز زدایی در مناطقی که حکومت محلی شان قوی‌تر بوده است، موفق‌تر عمل کرده‌اند. این گرایش‌ها نشان می‌دهد که آینده کلان‌شهرها به سمت همگرایی بیشتر در الگوها خواهد بود؛ و همچنین بیانگر این است که روندها و مسائلی تمرکز میان منطقه‌ای (در مراکز منطقه) و درون منطقه‌ای (در شهرهای مرکزی) در نهایت به سمت تمرکز زدایی و پراکنش فضایی تغییر جهت می‌دهد. در واقع تمرکز زدایی در مرکز منطقه کلان‌شهری احتمالاً مقدمه و نشانه‌ای از شروع ضد قطبی شدن و توسعه متوازن فضایی است.

آینده کلان‌شهرها و مناطق آنها تا حدود زیادی به نحوه توسعه نظام‌های شهری و ملی و جایگاه آنها در سلسله مراتب «شهرهای جهانی» وابسته است. چگونگی برنامه‌ریزی در دراز مدت و نحوه سازماندهی فضایی و اداری کلان‌شهرها نقش اساسی در این زمینه به عهده دارد. اما این فرایند با مسائل و مشکلات خاص خود مواجه است. یکی از مسائل مهم تعدیل تمرکز جمعیت و نحوه رشد و توزیع آن در سطح منطقه شهری است. ضرورت‌های ناشی از تمرکز گرایشی سبب فشار بر زیرساخت‌ها و گسترش حوزه نفوذ کلان‌شهرها بر سکونتگاه‌های شهری و روستایی پیرامون می‌شود. این روند هرگونه مرزبندی اداری و سیاسی را بی‌معنا می‌سازد و آن را تحت تأثیر گرایش‌های متضاد تمرکز گرایشی و تمرکز زدایی قرار می‌دهد. حل این معضل مستلزم نظام کارآمد برنامه‌ریزی در مقیاس منطقه‌ای و هماهنگی در مدیریت و نظارت

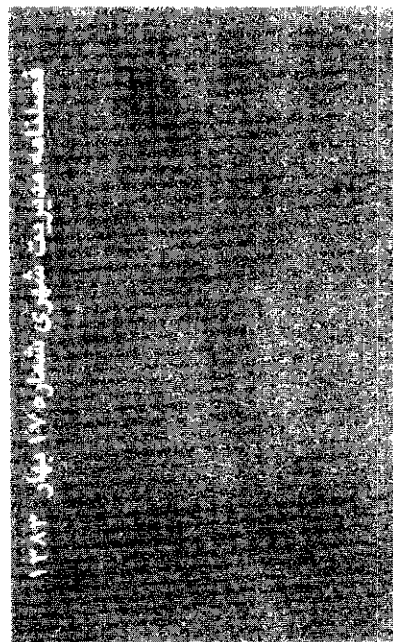
آینده کلان‌شهرها و مناطق آنها تا حدود زیادی به نحوه توسعه نظام‌های شهری و ملی و جایگاه آنها در سلسله مراتب «شهرهای جهانی» وابسته است. چگونگی برنامه‌ریزی در دراز مدت و نحوه سازماندهی فضایی و اداری کلان‌شهرها نقش اساسی در این زمینه به عهده دارد

توسعه است. این سازوکارها و نهادها باید به اندازه کافی انعطاف‌پذیر باشند، به نحوی که حدود قدرت اختیارات آنها بتواند در تناسب با وظایف‌شان افزایش یابد.

در شرایطی که قطبی شدن و تمرکز گرایشی در نظام ملی شهری ضروری به نظر می‌رسد، این امر لزوماً دربرگیرنده هسته منطقه نخواهد بود. با طرح‌های مناسب دراز مدت می‌توان توسعه فضایی و اقتصادی را در مرکز منطقه هدایت و کنترل کرد. این طرح‌ها می‌توانند گزینه‌هایی برای جلوگیری از توسعه کالبدی شهر مرکزی، کاهش مصرف و اتلاف انرژی و نفوذ به اراضی با ارزش و منابع حساس محیطی ارائه دهند.

برنامه‌ریزی برای کلان‌شهرها و مناطق شهری مستلزم اتخاذ سیاست‌هایی است که بتواند ساختار فضایی درونی منطقه را به صورت مجموعه‌ای متحد، مرتبط و یکپارچه از مراکز مختلف جمعیت و فعالیت سازمان دهد. برخی از سیاست‌ها عبارت است از:

- توجه به توسعه هماهنگ و همزمان مراکز اصلی شهری و مراکز فرعی پیرامونی (الگوی توسعه چند هسته‌ای)
- هدایت ساختار درونی شهرهای مرکزی به صورت اجتماعات با هویت در پیرامون مراکز فرعی سرزنده کار و فعالیت
- تجدید ساختار توسعه‌های حاشیه‌ای به صورت اجتماعات با هویت در پیرامون مراکز فرعی فعالیت و گره‌گاه‌های متمرکز توسعه
- تشویق و هدایت توسعه اجتناب‌ناپذیر مناطق شهری در امتداد محورهای تعامل فعال با سایر شهرهای بزرگ در چارچوب نظام ملی سکونتگاه‌ها
- تشویق تقسیم کار فضایی و تخصصی کردن مراکز سکونتگاهی و فعالیت در سطح منطقه شهری و زیر ناحیه‌های آن



- گسترش و بازنگری در وظایف برنامه‌ریزی و مدیریت در جهت هماهنگی در سطح منطقه و در عین حال تقویت اختیارات محلی، ابتکار و هویت، هم در درون و هم در بیرون شهر مرکزی.

خلاصه و نتیجه‌گیری

در طول دو دهه گذشته تحت تأثیر تحولات عمومی جامعه بشری، که معمولاً از آن به عنوان عصر پسامدرن یا عصر سرمایه‌داری بی‌سازمان و عصر جهانی شدن نام برده می‌شود، شکل سکونتگاه‌های انسانی و به‌ویژه کلان‌شهرها وارد مرحله تغییر کیفی شده است. این تحولات کیفی سه عرصه اصلی را در بر می‌گیرد: تحول در بنیادهای اقتصادی - اجتماعی کلان‌شهرها، تحول در ساختار فضایی کلان‌شهرها و تحول در برنامه‌ریزی و مدیریت کلان‌شهرها.

برابند همه این تغییرات پیدایش نوعی سکونتگاه وسیع و پیچیده است که از نظر فضایی متکی بر مرکز واحد و روابط مرکز پیرامون و سلسله مراتب نیست، بلکه بیشتر به صورت مجموعه‌ای پراکنده، چندمرکزی و شبکه‌ای عمل می‌کند. این پدیده جدید تفاوت اساسی با مفهوم «کلان‌شهر» یا متروپولیس دارد و به همین دلیل برای معرفی و توصیف آن اخیراً اصطلاح شهر - منطقه رواج پیدا کرده است. برنامه‌ریزی و مدیریت شهر - منطقه‌ها در چارچوب الگوهای رایج قبلی امکان‌پذیر نیست و در واقع نوعی نگرش جهانی و راهبردی در مقیاس کلان دارد و بر اقدامات محلی و تدریجی در مقیاس فرد تأکید می‌ورزد. بررسی نتایج برخی از مطالعات انجام شده درباره شهر - منطقه‌های جهان حاوی برخی نکات مهم و آموزنده به شرح زیر است:

- رشد شهرهای بزرگ و مرکزی، در شهر - منطقه‌ها، در مجموع و به طور نسبی رو به کاهش دارد.
- گسترش چند هسته‌ای کلان‌شهرها به صورت یک واقعیت درآمده است.
- کارکردهای جهانی و فراملی شهر - منطقه‌ها رو به افزایش است.
- تبعیض و فاصله اقتصادی و اجتماعی در سطح شهر - منطقه‌ها ابعاد و اشکال جدیدی پیدا کرده است.
- موضوع هویت چندگانه و تنوع خرده‌فرهنگ‌ها در کلان‌شهرها به یک مسئله مهم جامعه‌شناختی تبدیل شده است.
- امکانات کنترل شکل توسعه در شهر منطقه‌اندک است و به رویکردهای انعطاف‌پذیر نیاز دارد.
- برنامه‌ریزی در سطح شهر منطقه‌ها به صورت تدریجی و در مقیاس‌های خرد کارایی بیشتری دارد.
- مدیریت کلان‌شهرها به نحو فزاینده‌ای به سمت مدیریت محلی و حکمروایی شهری گرایش پیدا کرده است.
- برنامه‌ریزی و مدیریت کلان‌شهرها و شهر - منطقه‌ها بیش از پیش به سمت مشارکت و وفاق جمعی پیش می‌رود.
- برنامه‌ریزی و مدیریت کلان‌شهرها به نگرش جهانی، نوآوری و بازنگری مداوم نیاز دارد.
- در جدول شماره ۲ مقایسه دو الگوی کلان‌شهر متمرکز و الگوی شهر - منطقه به طور خلاصه معرفی شده است.

جدول ۲: مقایسه کلان‌شهرهای متمرکز با شهر - منطقه‌ها

موضوع	کلان‌شهرهای متمرکز	شهر - منطقه‌ها
کارکردهای اصلی	- کارکرد در مقیاس منطقه‌ای - ملی - مرکز تولید صنعتی و تجارت کالا - مرکز انباشت سرمایه و ثروت - کانون اداری و میاسی	- کارکرد در مقیاس ملی - جهانی - کانون فناوری، خدمات برتر، گردشگری - کانون انباشت سرمایه، دانش و فن، اطلاعات - کانون اداری، علمی، فرهنگی، ارتباطات و
ساختار فضایی	- تأکید بر بازتولید ثروت و توسعه - الگوی شعاعی و مداری - روابط سلسله‌مراتبی (مرکز - پیرامون) - رشد تک مرکزی و انفجاری - تمرکز راه‌های ارتباطی و زیرساخت‌ها	- تأکید بر بازتوزیع ثروت و توسعه - الگوی پراکنده و شبکه‌ای - روابط شبکه‌ای و تعاملی - توسعه چند مرکزی و چند بخشی - توزیع راه‌ها و زیرساخت‌ها
برنامه‌ریزی و مدیریت	- مرزها و تقسیمات مشخص کالبدی - برنامه‌ریزی در مقیاس مرکز و حوزه نفوذ - برنامه‌ریزی و مدیریت متمرکز - برنامه ریزی جامع کابندی - فضایی - مدیریت شهری و بخشی - جدی توسعه شهری و روسای	- برنامه‌ریزی در مقیاس شهر - منطقه - برنامه‌ریزی مشارکتی و محلی - برنامه‌ریزی راهبردی و همه جانبه - مدیریت منطقه‌ای و فرابخشی - یکپارچگی توسعه شهری و روستایی

- 12- cyberspace
- 13- class
- 14- multi-layered city
- 15- S.Thomson
- 16- multiculturalism
- 17- multiplicity
- 18- contribution
- 19- R.Simmonds
- 20- compact multi - nucleated
- 21- dispersed multi - nucleated
- 22- galaxy of settlements
- 23- orbital pattern
- 24- grid pattern
- 25- complex
- 26- multiplex
- 27- chaotic

منابع

۱- ویسبر، فرانک. نظریه‌های جامعه اطلاعاتی. ترجمه اسماعیل قتیعی، تهران، ۱۳۸۰.
 ۲- کاسلتر، مایکل. عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، جلد اول، خنور، خانه‌های شکلی، ترجمه احمد علیقلی وانشین خلکناز، انتشارات نشر طرح نو، تهران، ۱۳۸۰.
 ۳- گینز، جان. سی‌سی‌بیست بیست مدرنیته. ترجمه منصور انصاری، تهران، ۱۳۸۱.
 ۴- هل، پیتر. برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای. ترجمه جلال شوری، انتشارات سازمان شهرداری‌های تهران، ۱۳۸۱.

5-Boyer, M. Christine: crossing cyber cities, chapter 17, in Global City Region Ed: Roger Simmonds and Gary Hack, Spon press, London and New York, 2000, pp(214-227).
 6- Thomson, Susan: " Diversity, Difference and The Multi-layered city" in urban planning in a changing world, chapter 13, London, 2000, pp(230-248).
 7- Simmonds Roger and Gary Hack, Global city Regions, chapter 2, spon press, London and New York, 2000, pp(8-16).
 8- Scotte, A.J: "Global City Regions", in urban Planning in a Changing world, chapter 14, London 2000.
 9- Frestone, R (Ed), Urban planning in a changing World, chapter 14, London 2000.
 10- Short John Renne: The urban order, Chapter 5, The political Economy of Urbanization Black well, oxford, 1996.
 11- Sassen Saskia: "Cities in the Global Economy", chapter 23, in Global city Regions Ed: R simmonds and Gary Hack, spon, London and New York, 2000.
 12- Bachiller, A.R: "discontiguous Urban Growth", chapter 22, in Global city Region.
 13- Castano, P.G: "Regional Grid Planning", chapter 21, in Global city Region.
 14- Healey, patsy: "Planning in Relational Space and Time: Responding to New Urban Realities", chapter 4 in A Companion To the City, Blackwell, Oxford, 2000.
 15- Simmonds, R: "Planning the City Region", in Global city region, chapter 2.
 16- Salabel, Shuklis, "the Future of Mega Cities, ..." in Sustainable Development and the Future of Cities, Unesco, Oxford, 1988.